

# آموزش هنر از دریچه‌ای دیگر

نجمه مسعودی  
دبیر ریاضی دبیرستان دخترانه دوره اول

را در کلاس هنر سپری می‌کردند، چهار برابر بیشتر از همسالان خود احتمال دارد به موفقیت‌های تحصیلی برسند. بچه‌ها باید دنیای اطراف خودشان را بشناسند، آن‌ها باید بیشتر از آنچه می‌توانند از متن‌ها و اعداد بیاموزند. آموزش هنر به کودکان یاد می‌دهد چگونه تغییر کنند و مهارت انعطاف‌پذیری بودن را به دست آورند، چگونه نقاد شوند و از اطلاعات تصویری برای تصمیم‌گیری استفاده کنند.

هنر با چالش‌های فراوانی که به همراه دارد، مستلزم «تلاش و استقامت» است. بارها نقاشی می‌کشیم، بارها می‌سازیم، بارها طراحی می‌کنیم، بارها می‌نوازیم تا تبدیل شود به آنچه انتظارش را می‌کشیدیم و این یعنی استمرار و تلاش. داشتن این الگوی فکری اهمیت خود را در سبک زندگی نشان خواهد داد.

برای موفقیت، «تمرکز» هم به اندازه پشتکار اهمیت دارد و این هنر است که می‌تواند این کیمیای عصر نوین را بیابد و تقویت کند. در بسیاری از هنرها مثل هنرهای نمایشی، نقاشی‌های گروهی، موسیقی و... کودکان «همکاری» را نیز تجربه می‌کنند. آن‌ها می‌آموزند برای رسیدن به یک هدف مشترک سعی کنند، وظیفه خود را به خوبی انجام دهند تا همه با هم به هدف مورد نظرشان دست یابند.»

سلطانی‌ابهری در ادامه تأکید کرد: «بدانیم و بدانید که ما کار بد هنری نداریم. هر فرد

ضخیمی پوشانده شده بود. قوطی‌های رنگ، سطل‌های پر از گل و بسته‌های زغال شاهی بودند بر چرایی کیسه‌های لباس کاری که هر یک از شرکت‌کنندگان با خود آورده بودند.

کارگاه با سخنان آقای گل‌دانساز در اهمیت هنر و فرایند شکل‌گیری و دشواری‌های آماده‌سازی و تمهید مقدمات این کارگاه آغاز شد. سپس آقای سلطانی‌ابهری، عضو هیئت علمی و مدیر کارگروه هنر مجتمع مفید تهران، ضمن معرفی خودشان از شرکت‌کنندگان خواستند انتظارات خود را از آموزش هنر برای کودک بیان کنند. هر یک از فراگیرندگان نظرات خود را با دلایلی عنوان کردند و سرانجام آقای سلطانی‌ابهری با بیان مقدمه‌ای که گزیده‌ای از آن در ادامه می‌آید، وارد برنامه‌ها و فعالیت‌های کارگاه شدند:

«هنر یکی از بهترین شیوه‌ها برای تقویت خودشناسی، پرورش اعتماد به نفس و آموزش تفکر انتقادی و حل مسئله در کودکان است. هنر باعث افزایش خلاقیت می‌شود. کودکان از طریق هنر می‌توانند عواطف و تفکرات خود را بهتر ابراز کنند. زمانی که داستانی را تعریف می‌کنیم و از کودک می‌خواهیم حس خود را از داستان به تصویر بکشد، خلاقیت او را قلقلک داده‌ایم.

هنر همچنین به بهبود عملکرد مدرسه کمک می‌کند. طبق گزارشی که از دانشگاه‌های معتبر دنیا منتشر شده است، کودکانی که برای مدت یک سال تعداد روزهای بیشتری

مدت‌های مدیریتی است که آموزش هنر، در برخی از مدرسه‌ها، از مباحث اصلی حذف شده و تقریباً در حاشیه قرار گرفته است؛ امام‌مسئولان مجموعه حضرت جواد الائمه (ع)، در راستای بسترسازی برای ساحت‌های گوناگون تربیتی، درصدد بازبینی و ارائه شیوه‌های مؤثر برای پرداختن به ساحت مهم زیبایی‌شناختی و هنر برآمدند. بدین منظور در این مجموعه، با پیگیری‌های هدفمند آقای سیدمحسن گل‌دانساز فعالیتی تحت عنوان «کارگاه هنر» ترتیب داده شد. این کارگاه با دعوت از مدرسانی توانمند همچون آقای کیومرث سلطانی‌ابهری و سرکار خانم زینت نوروزی و با حضور جمعی از معلمان هنر، مربیان پرورشی و معلمان پایه آغاز به کار کرد.

در گام نخست، پیامی با این مضمون به علاقه‌مندان شرکت در این کارگاه ارسال شد: «شما ۲۴ خرداد ماه به کارگاه هنر دعوت شده‌اید. شروع کلاس ۷ صبح و پایان آن ۵ عصر است. برای شرکت در کارگاه چند دست لباس کار و مقداری خنزرپنزر (ابزاری چون خرده‌های کاغذ، کاموا، دکمه و...) به همراه داشته باشید. محل کارگاه دبیرستان دخترانه دوره اول است.»

روز موعود فرا رسید. فرش‌های سالن اجتماعات جمع و کف سالن با نایلون‌های



فعالیت مشترک برای ساخت یک قاب هنری، با حفظ استقلال و خلاقیت هر فرد



بدون دعوت به جمع ما پیوستند. این خود دلیلی بود تا مربیان و حتی مدیران در سطوح گوناگون طعم هنر را بچشند و درک کنند که می‌توانند خالق یا قاتل چه لذت‌هایی برای کودکان باشند.

### فعالیت‌های روز اول

**نوشتن طرح درس و تلفیق آن با هنر:** در این فعالیت معلمان پایه و معلمان هنر طرح درسی تلفیقی نوشتند.

**فعالیت گل و شل:** این فعالیت بر اساس موسیقی و حرکت تنظیم شده بود و سیر تکاملی آن از فعالیت فردی شروع و به فعالیت گروهی چهارنفره می‌انجامید، به این ترتیب که مربی مقداری گل را در دستش شکل می‌داد، هر فرد در محدوده حلقه‌های هولاهویی که در اختیار داشت، می‌ایستد و باید فکر کند همان گل در دست مربی است و بدن خود را به همان شکل درآورد. این حرکت، در یک سیر تکاملی، شکل گروهی به خود می‌گرفت. در مرحله بعد نوبت به فراگیرنده می‌رسید که گل‌هایی را که با آب رقیق شده بود، روی گونی‌هایی که روی میزها کشیده شده بودند پخش کند و حس خوب گل بازی برایش تداعی شود. بعد از طی مراحل در نهایت فراگیرندگان با گل و وسایلی مثل گونی و مواد بازیافتی از این دست و با استفاده از حسی که از موسیقی دریافت می‌کردند، به گل شکل دادند.

**فعالیت هرچی من می‌گم:** این فعالیت روند تکاملی جذابی داشت، به این صورت که ابتدا نفر اول با موسیقی به بدن خود شکل می‌داد و نفرات بعدی با حفظ شکل بدن نفر قبلی کار را ادامه می‌دادند. در این فعالیت شروع کار با حرکات‌های درشت بدن است، در مرحله بعد نوبت به قلم و کاغذ می‌رسد و فراگیرنده باید با تقلید از حرکات دست مربی، بر کاغذ نقش آن را بکشد و بعد از طی چند مرحله دیگر، او با استفاده از حس لامسه شکلی را که بر کمرش احساس می‌کند، روی کاغذ نقاشی می‌کند. به این ترتیب حرکات درشت به ریز تبدیل و تمام حواس پنجگانه در فعالیت درگیر می‌شوند.



### فعالیت‌های روز دوم

**هنر محیطی:** روز دوم کارگاه با هنر محیطی شروع شد. به این ترتیب که فراگیرندگان در بوستان نزدیک آموزشگاه به صورت گروه گروه سعی کردند تا با برطرف کردن نقص‌ها و زیباتر کردن محیط، زیبایی بصری خلق کنند، به گونه‌ای که هر اثر حاوی پیامی برای بیننده باشد. در پایان، آثار جالب توجهی خلق شد.

در روز دوم کارگاه، موسیقی نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کرد. **فعالیت شال و موسیقی:** در این فعالیت فراگیرنده درون حلقه

ضمن اینکه می‌تواند آزمون و خطا کند و اثر هنری خود را اعتلا بخشد، می‌تواند از همان کار اولیه خود لذت ببرد، مسیر پیشرفت خود را ببیند و بداند که او در هر لحظه کامل‌ترین اثر خودش را داشته است. او می‌تواند قابلیت رشد را با چشمان خودش مشاهده کند و همین موجب ارتقای اعتماد به نفسش خواهد شد.

دوستان، از دخالت بیش از حد دوری کنید. به بچه‌ها نگویند چه بسازند و چه نسازند. شما طرح موضوع کنید، اطلاعات کافی را در اختیار مخاطبتان قرار دهید، عقب بایستید، بازخورد سازنده دهید و بعد از خلق آثار در مورد آن‌ها صحبت کنید، سؤالاتی بپرسید که کودک بتواند خودش را توصیف کند؛ مثلاً چرا از این رنگ بیشتر استفاده کردی؟ چه شد که این خانه را این طوری کشیدی؟

پایان هر جلسه نمایشگاهی جذاب برگزار کنید. نمایشگاه‌های دیواری، یا نمایشگاه زیرچانه‌ای که اشاره به نمایش آثار به شکلی است که همه می‌نشینند و آثارشان را زیر چانه‌شان قرار می‌دهند، (این شیوه، شیوه خاص آقای سلطانی بود) تا کودک بتواند آثار دیگر دوستان خود را ببیند و تفکر نقادانه را در خود پرورش دهد. در دوره ابتدایی تلاش می‌کنیم که بچه‌ها هنرهای متنوعی را تجربه کنند. هنرهای متفاوت می‌تواند اثرات متفاوتی به همراه داشته باشد. از نمادهای آوایی برای تغییر موقعیت کلاس استفاده کنید. از موسیقی برای شروع و پایان یک فعالیت بهره ببرید و حساسیت شنوایی را در کودکان ایجاد کنید.

برای به هم ریختگی آماده باشید. فضایی را فراهم کنید تا کودکان با خیال راحت و آزادانه به خلق آثار هنری مشغول شوند. جایی را مهیا کنید که در آنجا بچه‌ها نگران کثیف شدن و



به هم ریختگی خودشان و محیط نباشند و بدون هیچ ابایی، از رنگ و گل و زغال استفاده کنند.»

در نگاه اول، سخنان آقای سلطانی ابهری زیبا به نظر می‌رسید؛ ولی عملی بودن آن‌ها را در طول کارگاه باید قضاوت می‌کردیم. در ادامه، قوانین کارگاه شرح داده شد. مهم‌ترین نکته «آزادی» بود. اینکه شرکت‌کنندگان در کارگاه در بند صندلی‌ها نیستند و برای خوردن، حرکت در کارگاه و حتی ترک کردن آن آزادند. این شیوه نوید آزادی در چهارچوب قانون را می‌داد.

ایشان سپس از فراگیرندگان خواستند، حداکثر در یک دقیقه، به گونه‌ای خودشان را معرفی کنند که نامشان تا ابد در ذهن دیگران بماند. از همین ابتدای کار هر یک باید هنرشان را برای معرفی خود نشان می‌دادند. گروه‌های چهارنفره تشکیل شد. فراگیرندگان به اثرگذاری هنرشان برای معرفی خود به دیگران می‌اندیشیدند و حقیقتاً از هیچ هنری مضایقه نکردند. یکی آواز می‌خواند. یکی شعر می‌گفت. یکی نقش می‌زد. یکی خط می‌نوشت. یکی از ریاضیات استفاده می‌کرد. یکی کاردستی می‌ساخت و دیگری معما طرح می‌کرد. در این بین هر یک به مدد دیگری می‌شتافت و همدلی از آغاز جای رقابت را می‌گرفت. مشارکت و کار گروهی ما این‌گونه شروع شد.

دو روز اول کارگاه به فعالیت‌هایی با گل و رنگ و حلقه و شال و زغال گذشت. فعالیت‌هایی که موسیقی، در جای جای آن، حرف اول را می‌زد. فعالیت‌ها پیوسته و حرکتی بودند و گاهی هم خستگی جسمی زیادی را به همراه داشتند، ولی چنان شور و نشاطی در فراگیرندگان به وجود آورده بود که لحظه به لحظه آن‌ها را برای ادامه فعالیت‌ها راغب‌تر می‌کرد، حتی برخی از تماشاگران کارگاه را نیز چنان به وجد آورده بود که



هولاهوپ، با شالی در دست، می‌ایستد و متناسب با موسیقی حرکت می‌کند. با قطع شدن موسیقی در همان حالت می‌ماند و شال را به زمین می‌اندازد. سپس به شکل شال نگاه می‌کند و در آن متناسب با حس موسیقی تغییراتی به وجود می‌آورد. در مرحله بعد همین مراحل در گروه‌های چهار نفره انجام می‌شود و در مجموع چهار شال به زمین می‌افتد که فراگیرندگان باید به آن‌ها شکل دهند. در نهایت این فعالیت در گروه‌های هشت نفره رخ می‌دهد و فراگیرندگان باید شکل شال‌ها را روی کاغذ رول پهن شده روی زمین رسم کنند.



### آشنایی با دو شیوه

**آموزش هنر:** معرفی دو نوع آموزش هنر از دیگر فعالیت‌های روز دوم بود. در ادامه فعالیت‌های این روز، به فراگیرندگان تصویرهایی نشان داده شد که دو نوع آموزش هنر را نشان می‌داد. روش آموزشی اول «مدرسه پروانه‌ای» نامیده شد؛ به این ترتیب که هنر در این مدرسه‌ها به طور مستقیم آموزش داده می‌شود و دانش آموز موظف به اجرای دقیقی آنچه آموزش دیده است خواهد بود؛ مثلاً مربی کشیدن یک پروانه را آموزش می‌دهد و دانش آموز همان شکل را تکرار می‌کند، بدون اینکه بتواند خلاقیت و تخیل خود را دخیل سازد؛ اما در مدرسه دوم که «مدرسه رنگی» نامیده می‌شود، مربی نخست، از روزهای قبل، ذهن دانش آموز را به نوعی درگیر موضوع مورد نظر می‌کند. سپس اطلاعات مورد نیاز را به روش‌های متعدد از جمله داستان در اختیار دانش آموز قرار می‌دهد و با پرسیدن سؤالات گوناگون به اهداف آموزشی خود دست می‌یابد. سپس با ابزار موسیقی و نقاشی و یادگیری کردن هوش‌های چندگانه موضوع را در ذهن مخاطب خود تثبیت می‌کند؛ مثلاً برای آشنایی با یک گونه جانوری مثل جوجه تیغی این فعالیت تعریف می‌شود:

مربی می‌گوید: یک جوجه تیغی دارم. چه

کسی تا حالا از نزدیک جوجه تیغی دیده است؟ فکر می‌کنید دماغش چه شکلی است؟ تیغ‌هایش درد دارد؟ آیا می‌توانیم تیغ‌ها را فر کنیم؟ اگر جوجه تیغی بغل بخواهد، چه کار می‌کنیم؟ آیا شما می‌توانید یک جوجه تیغی را روی دست دوستان بکشید؟ پس از ایجاد فضا سازی ذهنی، مربی داستانی از یک جوجه تیغی تعریف می‌کند و فراگیرنده همزمان درک و احساس خود از داستان را روی کاغذ به تصویر می‌کشد. - در فعالیتی دیگر که در روز دوم انجام شد، فراگیرندگان باید تصویر متناسب با موسیقی در حال پخش را از صفحات مجازی پیدا می‌کردند. عکس این فعالیت نیز اجرا می‌شد، به طوری که تصویری به فراگیرنده نشان داده می‌شد و او باید موسیقی متناسب با آن را می‌یافت.

زیبایی کار آنجایی خودش را نشان می‌داد که این فعالیت‌ها روند تکاملی را می‌پیمودند و در هر مرحله هوش‌های بیشتری را درگیر می‌کردند. این کار با موسیقی می‌توانست به فعالیتی منجر شود که مربی داستانی را تعریف می‌کند و همزمان که موسیقی مناسب به داستان روح می‌دهد، از فراگیرنده خواسته می‌شود تا احساساتی را که از داستان و موسیقی درک می‌کند، به تصویر بکشد.

### فعالیت‌های روز سوم

کارگاه در روز سوم فقط با حضور آموزگاران هنر برگزار شد. هدف آن بررسی تخصصی قالب‌های هنری بود. در کنار فعالیت‌های جذابی که ترکیبی از هنرهای تجسمی و موسیقی بود، سؤالاتی نیز مطرح و بحث و تبادل نظر شد. برخی از این سؤالات عبارت بودند از:

\* چرا باید کودک را به فعالیت هنری هدایت کرد؟

\* هدایت کودک به فعالیت هنری چه باید‌ها و نیاید‌هایی دارد؟

\* چگونه باید والدین را مجاب کرد که بین هنر و خرابکاری تمیز دهند؟

\* چرا هنر جزو نیازهای اولیه‌ای چون خواب و خوراک برای کودک به حساب می‌آید؟

\* چگونه باید یک معلم هنر دستش را برای یک برنامه درسی پرنگه دارد و چنان منعطف باشد که بتواند همزمان سلیق گوناگون یا حتی شرایط پیش‌بینی نشده را پوشش دهد؟

\* چگونه باید هنر را در خدمت رشد ادراک و حس زیبایی‌شناختی درآورد؟

\* تفکر نقادانه هنری را چگونه باید پرورش داد؟

\* در برنامه‌های درسی مطرح دنیا کدام یک از قالب‌های هنرهای تجسمی مرسوم است؟



آقای سلطانی ابهری ضمن تأکید بر مطالعه سندهای تدوین شده در درس هنر، چند نمونه از بهترین طرح درس‌های هنر در کشورهای گوناگون را معرفی کردند. ایشان همچنین یادآوری کردند که گاهی باید در کار برای خودارزیابی فرد یادگیرنده و مدیریت کلاس توقف ایجاد کرد.

### فعالیت‌های روز چهارم:

فعالیت‌های روز آخر تلفیق درس هنر با درس‌های پایه و مفاهیمی از جنس علوم و ریاضی بودند و هدف از انجام آن‌ها این بود که نشان داده شود درس هنر باید هنرش را در انتقال مفاهیم درس‌های پایه به رخ بکشد. نکته جالب این بود که در تمام این فعالیت‌ها روند تکاملی همزیستی هنر و علم به زیبایی به اجرا در می‌آمدند؛ مثلاً برای درک مفهوم قرینه، ابتدا فراگیرندگان در نقش آینه،





شده بود، آقای سلطانی ابهری نمونه‌هایی

از تلفیق هنر و ادبیات را ارائه دادند و به میزان تأثیرگذاری هنر در تاریخ و سیاست نیز

اشاره‌هایی کردند. ایشان در ادامه افزودند:

«هر قدر آگاهی مخاطب را نسبت به یک

پدیده بیشتر کنید و از زوایای متعدد مفهوم

را به او نشان دهید، ارتباط او با آن پدیده

را عمیق‌تر کرده‌اید. زمانی که کودک به این

توانایی برسد که به یک موضوع از زوایای

گوناگون بنگرد، می‌تواند فرضیه‌سازی کند؛

زیرا فرضیه‌سازی هر کس در بافت فرهنگی،

ذهنی، دانشی و تجربه‌های اوست. کودکان

جاندار پندار و همزاد پندار هستند؛ بنابراین

قدرت تخیل را دست کم نگیرید. راه اتصال

کودک به ادراک شناختی عبور از تخیل

است، نه حذف آن. از پنجره دید یک کودک

به موضوعات نگاه کنید و در نهایت، برای

طراحی یک محتوا اصول اساسی آن را رعایت

کنید. از آسان به سخت، از آشنا به جدید، از

می‌دانم به باید بدانم شروع کنید. بر آموزش

مفاهیم متمرکز شوید؛ زیرا که علت ضعف

آموزش و پرورش ما آموزش ناصحیح مفاهیم

است.

در لحظات پایانی این ماراتن نفس‌گیر،

حلقه‌ای از تمام حضار تشکیل شد و هر

یک ضمن تشکر از برگزاری این کارگاه که

به ظن همه بی‌شک یکی از اثرگذارترین و

کاربردی‌ترین کارگاه‌ها بوده است، به بیان

احساس خود پرداختند. آن‌ها همچنین، در

این حلقه، افکار و احساسات خود را در پایان

کارگاه با تصوراتشان قبل از تشکیل کارگاه

مقایسه و ارزیابی کردند.

خانم نوروزی ضمن تشکر از همراهی و

همدلی همه همکاران در این چند روز

افزودند که رسالت ما شاد کردن و پرورش

کودکان این مرز و بوم است. ایشان ابراز

امیدواری کردند که این کارگاه بتواند رسالت

خود را به درستی ایفا کند.

حرکات هم‌گروهی‌های خود را تقلید می‌کردند

که در این فرایند، متناسب با سن کودک،

حرکت‌ها از درشت به ریز طراحی و به مرور

پیچیده می‌شدند. نقش‌ها هم در گروه‌ها،

هر از گاهی، عوض می‌شدند و همه

فراگیرندگان باید در نقش‌آینه به تقلید

حرکت‌های دیگری می‌پرداختند. در مرحله

بعد یک نفر با زغال طراحی روی کاغذ

می‌کشید و دیگری در حالی که کاغذش را

به طرح او چسبانده بود، قرینه همان را

در کاغذ خود رسم می‌کرد. این فعالیت‌ها

در عین اینکه مفهوم قرینه را با درگیری

حرکات جسمی انتقال می‌دادند، عواطف و

احساسات را هم درگیر می‌کردند.

بعد از انجام فعالیت‌ها، آقای سلطانی ابهری

مثلاً یادگیری را این‌گونه تشریح کردند:

«یادگیری فعال و اثرگذار مثلی با سه مؤلفه

ذهن، احساس و جسم است. فعالیت‌هایی

چون فوتبال و طناب‌زدن جسم را درگیر

می‌کنند. اگر به کودک بگوییم خانه‌ای برای

یک آدم و سواسی بکشد، ذهن او را درگیر

کرده‌ایم و اگر از او بخواهیم موسیقی را به

تصویر بکشد، احساساتش را تحریک کرده‌ایم.

فعالیت اثرگذار و ایدئال فعالیتی است که هر

سه را همزمان داشته باشد.»

در ادامه کارگاه، گروه‌های متشکل از آموزگاران

پایه و هنر تشکیل شد تا با ارائه یکی از

موضوعات کتاب‌های درسی طرح درسی

تلفیقی با هنر نوشته شود. در این فعالیت

آموزگاران پایه موضوع درسی را تشریح کردند

و با کمک آموزگاران هنر سعی در پیاده‌سازی

سه مؤلفه ذهن، جسم و احساس در طرح

درس داشتند. طرح درس‌ها یکی از یکی

زیباتر و خلاق‌تر بود.

کارگاه که دیگر به اواخر کار خود نزدیک

در ادامه آقای سلطانی ابهری به مقایسه

وضعیت درس هنر در دهه ۸۰ در یزد با آنچه

در این کارگاه دیده بودند، پرداختند و طرح

درس‌های ارائه‌شده توسط معلمان در

این کارگاه را قوی، استنادپذیر و اجرashدنی

دانستند.

نوبت که به آقای گل‌داساز رسید، از مدرسان

به دلیل طراحی خاص و طرح درس‌های

خلاقانه و سیالی که داشتند، قدردانی کردند

و در ادامه افزودند که تشکیل و چرایی این

کارگاه با طرح یک سؤال در جمع معلمان

هنر جرقه خورده است. سؤال این بود که

هدف از هنر آموزش نظریه‌ها و ارائه جلوه‌های

تجسمی هنر به دانش‌آموزان است؟ آیا

مدرسه باید هنرمند پرورش دهد یا هنر

آموزش دهد؟ یا وظیفه‌ای فراتر دارد؟ ایشان

تصریح کردند که تشکیل این کارگاه تا حد

زیادی توانست به این سؤال پاسخ دهد.

ایشان در پایان به داستان آشنایی مولانا و

شمس اشاره کردند؛ قبل از شناخت شمس،

مولانا خود عالمی ربانی بود؛ اما پس از آشنایی

با او توانست به دانش‌های خود از زاویه

دیگری بنگرد و مولانای ماندگار بشود. این

نکته را مولوی خود این‌گونه سروده است.

زاهد بودم ترانه‌گویم کردی

سرفتنه بزم و باده خویم کردی

سجاده‌نشین باوقاری بودم

بازیچه کودکان گویم کردی

ایشان تصریح کردند که آقای سلطانی ابهری

در این کارگاه دریچه‌ای رو به دنیای زیباتر و

ماندگارتر باز کرده‌اند و در این چند روز، آن

وقار دست و پاگیر را زدودند. اگر این وقار را

کنار بگذاریم و از منظر کودکان و دانش‌آموزان

به رفتار، گفتار و فعالیت‌هایمان بنگریم،

اتفاقات بهتری خواهد افتاد. □